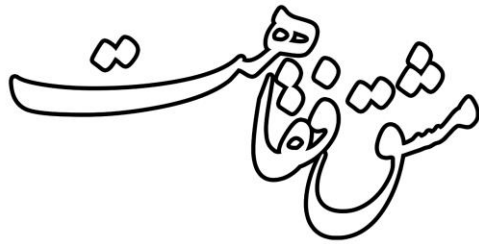


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامہ علمی — تخصصی

سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمہ اطہار علیہ السلام

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: محمدعلی قاسمی

مدیر تحریریه: حامد اسدی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

علی اسلامی فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی

حامد خادم الذاکرین / احمدرضا خسروی

محمدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی



مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجمان: مجتبی شیخی (انگلیسی) / میثم حسینی (عربی)

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: صفرعلی اخلاقی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمہ اطہار علیہ السلام، دفتر دوفصلنامہ مشق فقاهت

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۷۰۰۰۰۰ ریال



The Scope of the Authoritativeness of Solitary Report in Islamic Sciences

Mirmahmood Seyyed-Sedīq¹

Hamid Reza Jafari²

Abstract

Khabar al-wāḥid (solitary report) is one of the central and contested issues in the Islamic sciences, including jurisprudence, theology, and biographical evaluation. The disagreement concerns not only the very principle of its authoritativeness (ḥujjiyyah), but also the grounds for such authoritativeness and the scope of its application. For instance, al-Muḥaqqiq al-Khū'ī considers the basis of its authoritativeness to be the rational practice of the wise, whereas al-Shahīd al-Ṣadr traces it to the Qur'anic verse of Naba' (Q 49:6). As for its scope, positions differ significantly: Sayyid al-Murtaḍā denies the authoritativeness of khabar al-wāḥid altogether, while Shaykh al-Ṭūsī deems it valid in the domain of legal rulings.

Many jurists, including Āqā Ḍiyā' al-'Irāqī, out of precaution, do not consider it authoritative in important matters. The authoritativeness of khabar al-wāḥid has also been discussed beyond fiqh and uṣūl. In 'ilm al-rijāl, for example, if the reliability of a rijālī scholar's statement is taken as a form of "testimony", the testimony of a single upright individual, particularly when based on conjecture, is insufficient; but if it is treated as a khabar al-wāḥid, it would carry authority. In Qur'anic exegesis, too, some scholars such as the late Grand Ayatollah Fazel Lankarānī (may God sanctify his soul) accepted the authoritativeness of khabar al-wāḥid, whereas others, like the late 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, did not, particularly in cases where the verse to which the solitary report pertains does not concern legal rulings.



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

1. Tenth-Level Seminary Student, A'emmah Athār Educational Complex, *Corresponding Author*
– www.shafez590@gmail.com

2. Professor of Advanced Seminary Studies, Qom Seminary, hamidrezajafari110@gmail.com



This study seeks to examine the scope of the authoritativeness of *khavar al-wāḥid* in light of differing foundations. The findings indicate that while scholars have relied upon solitary reports in legal rulings, they have generally denied their authoritativeness in “important matters”, in the domain of adjudication, in theological doctrines, and in external factual matters, particularly with regard to sensory reports, due to their lack of reliability in representing reality. Furthermore, in the sciences of exegesis and ethics, some figures, such as ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī, have also rejected the authoritativeness of *khavar al-wāḥid*.

Keywords: ḥujjiyyah (authoritativeness), *khavar al-wāḥid* (solitary report), sensory report, conjectural report.





دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال دوم، شماره سوم (بهار و تابستان ۱۴۰۳)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

گستره حجّیت خبر واحد در علوم اسلامی

میر محمود سید صدیق^۱

حمید رضا جعفری^۲

چکیده

خبر واحد یکی از مسائل کلیدی و محلّ اختلاف در علوم دینی، از جمله فقه، کلام و رجال، به‌شمار می‌رود. این اختلاف نه تنها در اصل حجّیت، بلکه در دلایل حجّیت و گستره کاربرد آن نیز وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، محقق خویی دلیل حجّیت خبر واحد را «سیره عقلانیّه» می‌داند، در حالی که شهید صدر، مبنای حجّیت آن را آیه «نبأ» عنوان می‌کند. در خصوص گستره حجّیت نیز دیدگاه‌ها متفاوت است؛ سید مرتضی، خبر واحد را مطلقاً حجّت نمی‌داند، اما شیخ طوسی آن را در احکام معتبر می‌شمارد. بسیاری از فقها، از جمله آقاضیاء عراقی، در امور مهم از باب احتیاط، خبر واحد را حجّت نمی‌دانند. حجّیت خبر واحد، افزون بر فقه و اصول، در دیگر علوم دینی نیز مورد بررسی قرار گرفته است؛ به‌عنوان نمونه، در علم رجال، اگر حجّیت قول رجالی از باب «شهادت» باشد، شهادت یک عادل، آن هم از روی حدس، کافی نیست؛ اما اگر از باب خبر واحد باشد، حجّت خواهد بود. در علم تفسیر نیز، برخی مانند مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی^{رحمه‌الله} خبر واحد را حجّت می‌دانند؛ در حالی که برخی دیگر، نظیر مرحوم علامه طباطبایی، در صورتی که آیه‌ای که خبر واحد پیرامون آن صادر شده، ناظر به احکام شرعی نباشد، آن خبر را حجّت نمی‌دانند.

این پژوهش بر آن است که گستره حجّیت خبر واحد را بر اساس مبانی متفاوت بررسی کند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که علما در احکام شرعی به خبر واحد استناد می‌کرده‌اند؛ اما در «امور مهمّه»، «باب قضاء»، «اعتقادیات» و نیز در «موضوعات خارجی»، خبر واحد حسی را، به دلیل عدم واقع‌نمایی، حجّت نمی‌دانند. همچنین، در علم تفسیر و علم اخلاق، برخی همچون علامه طباطبایی، حجّیت خبر واحد را نپذیرفته‌اند.

کلیدواژه: حجّیت، خبر واحد، خبر حسی، خبر حدسی

۱. طلبه پایه دهم مجتمع آموزشی ائمه اطهار www.shafez590@gmail.com، (نویسنده مسئول).

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم hamidrezajafari110@gmail.com.

مقدمه

در عرصه استنباط احکام شرعی، ادله نقلی از جمله مهم‌ترین مستندات هستند که فقها به آن تمسک می‌جویند، و در این میان، خبر واحد پرتکرارترین و پرکاربردترین این مستندات محسوب می‌شود. بررسی حجّیت خبر واحد، مسائل گوناگونی را در بر می‌گیرد که از جمله آنها می‌توان به تفاوت حسّی و حدسی بودن خبر واحد در حجّیت، گستره حجّیت آن در علوم مختلف و شرایط حجّیت آن اشاره کرد.

یکی از پرسش‌های اساسی در مبحث خبر واحد، تعیین گستره حجّیت آن است. پرداختن به این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که با تبیین این گستره، روشن می‌شود در کدام امور و با چه شرایطی می‌توان به خبر واحد استناد کرد. این پرسش‌ها شامل مواردی نظیر: «آیا می‌توان در علوم می‌مانند علم اخلاق به خبر واحد استناد کرد؟»، «آیا حجّیت خبر واحد صرفاً به احکام شرعی محدود می‌شود یا در موضوعات خارجی نیز قابل استناد است؟» و «آیا در امور مهمّه مانند قصاص، خبر واحد حجّت است؟».



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد. برخی از فقها، همچون سید مرتضی و بسیاری دیگر از قداما، خبر واحد را مطلقاً حجّت نمی‌دانند. این دیدگاه تا حدّی به شرایط زمانی آن دوران بازمی‌گردد که بسیاری از عامّه در مقام جدل با شیعه به خبر واحد استناد می‌کردند، و سید مرتضی برای مقابله با این رویکرد، اصل حجّیت خبر واحد را نمی‌پذیرفت. افزون بر این، در آن زمان دسترسی گسترده‌ای به قرائن صادرشده از سوی معصومان علیهم‌السلام و روایات متواتر وجود داشت، و فقها برای استنباط احکام، نیازی به خبر واحد حسّی احساس نمی‌کردند؛ بنابراین، در صورت عدم وجود مانع، از خبر واحد در تمامی مسائل استفاده می‌کردند.

برخی دیگر از فقها، حجّیت خبر واحد را صرفاً به احکام شرعی محدود می‌دانند و در موضوعات خارجی به آن استناد نمی‌کنند. در مقابل، عده‌ای دیگر، خبر واحد را هم در موضوعات خارجی و هم در احکام، حجّت می‌دانند؛ اما در امور مهمّه از آن استفاده نمی‌کنند.

تاکنون مقالات و کتب متعدّدی به بحث گستره حجّیت خبر واحد پرداخته‌اند. از جمله مقالات مرتبط می‌توان به: «بررسی تطبیقی حجّیت خبر واحد در تفسیر از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله معرفت»، «حجّیت خبر واحد و کاربرد آن در استنباط نظام اخلاقی»، «حجّیت خبر واحد در امور مهمّه» و «ارزیابی تطبیقی جایگاه و کارکرد خبر واحد تفسیری در مبانی آیت‌الله فاضل لنکرانی» اشاره کرد. همچنین، کتب مرجع اصولی و فقهی نظیر الذخیره سیّد مرتضی، التذکره و تصحیح الاعتقادات شیخ مفید، کشف‌الغطاء، مصباح‌الفقیه، المبسوط و دیگر منابع اصولی و فقهی نیز مباحث مربوط به خبر واحد، اعم از اصل حجّیت و گستره آن را مطرح کرده‌اند.

پژوهش حاضر، به بررسی و جمع‌بندی دیدگاه‌های گوناگون درباره گستره حجّیت خبر واحد می‌پردازد. بدین منظور، پس از مفهوم‌شناسی، به بررسی منابع اصولی مرتبط با موضوع حجّیت خبر واحد، اعم از کتاب‌ها و مقالات، پرداخته و در نهایت، نظرات مختلف تبیین خواهد شد.



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. مفهوم حجّت

«حجّت» در لغت، به معنای دلیل و برهان به کار می‌رود (ابن منظور، محمد بن مکرم، ج ۲، ص ۲۲۸) و اما در اصطلاح علم اصول فقه، معنای حجّت در دو ساحت متفاوت بررسی می‌شود:

ساحت اول: معنای حجّت در غیر باب امارات

در این ساحت، حجّت به معانی مختلفی اطلاق می‌شود: حجّت در اصطلاح علم منطق: این معنا عبارت است از معلومی تصدیقی یا تصوّری که از طریق آن، مجهولی تصدیقی یا تصوّری فهمیده می‌شود (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۲۵-۲۶).

حجّت به معنای حدّ وسط: حدّ وسط، مفهومی است که حدّ اکبر را برای حدّ اصغر اثبات می‌کند. این معنا، علاوه بر کاربرد در علم منطق، در علم اصول نیز به کار رفته است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹؛ مظفر، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۲).

حجّت به معنای طریقیّت و کاشفیّت از واقع: در این دیدگاه، حجّت به معنای بودنِ راهی به سوی واقعیّت و آشکارکننده حقیقت است (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵).
حجّت به معنای وجوب متابعت: شیخ انصاری^۱، برخلاف سایر علما، معتقد است که حجّت در علم اصول به معنای وجوب متابعت و پیروی است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹).

ساحت دوّم: معنای حجّت در باب امارات

در مورد معنای حجّت در باب امارات، سه دیدگاه مختلف وجود دارد:

دیدگاه اوّل: جعل حکم مماثل

بر اساس این دیدگاه، معنای حجّت در باب امارات این است که شارع مقدّس، احکام ظاهری را مماثل با مؤدّای امارات جعل می‌کند. برای مثال، اگر مؤدّای یک اماره، وجوب نماز جمعه باشد، خداوند وجوبی ظاهری و مماثل با مؤدّای اماره را برای نماز جمعه جعل می‌کند (اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۵۲؛ همو، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۱۱۸؛ شهید صدر، ۱۴۲۶، ص ۲۷-۲۸؛ شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۷۸).



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

مبنای این دیدگاه، آن است که حکم وضعی حجّت، از حکم تکلیفی انتزاع می‌شود و احکام وضعی، به صورت مجازی مجعول هستند. از دیدگاه محقق اصفهانی، حجّیت خبر واحد بدین معناست که شارع، خبر واحد را وسیله‌ای برای رسیدن به واقع قرار داده و مفاد آن را به منزله خود واقع تلقّی کرده است. حجّیت با این تعریف، نیازی به جعل مستقل ندارد؛ چراکه طبق مبنای «جعل حکم مماثل»، حجّیت وصفی برای خبر واحد است که واسطه‌ای در اثبات واقع به شمار می‌رود و با جعل حکم مماثل، حجّیت نیز خودبه‌خود جعل می‌شود (اصفهانی، ۱۴۳۹، ج ۵، ص ۱۱۸ و ج ۳، ص ۵۵؛ همو، ۱۴۱۶، ص ۵۲).

دیدگاه دوّم: تتمیم کاشفیّت و طریقیّت

بر اساس این دیدگاه، معنای حجّت در باب امارات آن است که شارع مقدّس، کاشفیّت و علمیت ناقص امارات را تکمیل کرده و با از بین بردن احتمال خلاف،

امارات را به صورت تعبّدی، علم فرض کرده است. محقق نایینی و محقق خویی این دیدگاه را پذیرفته‌اند (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۰۸؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۳). مبنای این دیدگاه، جعل استقلالی احکام وضعی است (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۰۵).

دیدگاه سّوم: معذّریّت و منجزیّت

طبق این دیدگاه، معنای حجّت در امارات تنها جعل معذّریّت و منجزیّت برای آن‌هاست. یعنی نه حکمی مماثل با مفاد آنها جعل می‌شود و نه کاشفیت ناقصشان تکمیل می‌گردد. محقق خراسانی این دیدگاه را پذیرفته است (خراسانی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۸۲؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲؛ شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۷).

۱-۱. ارتباط دیدگاه‌ها با معانی کلی حجیت

با توجه به این سه دیدگاه، می‌توان ارتباط آنها را با معانی کلی حجیت خبر واحد چنین بیان کرد:



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

- مطابق دیدگاه دوّم، حجّیت خبر واحد در امارات به معنای سّوم از معانی کلی حجّیت «طریقیت به واقع و کاشفیت از واقع» بازمی‌گردد.
- مطابق دیدگاه سّوم، حجّیت خبر واحد به معنای چهارم «وجوب متابعت» بازمی‌گردد.
- اما مطابق دیدگاه اوّل، حجّیت خبر واحد معنای جدیدی پیدا می‌کند که پیش‌تر مطرح نشده است.

۲. اقسام خبر واحد

چگونگی مفهوم‌شناسی خبر واحد، در تعداد و دسته‌بندی اقسام آن تأثیرگذار است. مرحوم شهید ثانی خبر واحد را این‌گونه تعریف می‌کند: «به خبری که به حدّ تواتر نمی‌رسد، خبر واحد گفته می‌شود» (شهید ثانی، ۱۳۶۷، ص ۲۹). بر اساس این نظریه، خبر واحد شامل هر دو مورد خبر مستفیض و خبر واحد (به معنای خاص) می‌شود. البته تقسیم دیگری نیز وجود دارد که خبر را به سه قسم، یعنی واحد، مستفیض و متواتر، تقسیم می‌کند. در این نوع تقسیم، خبر مستفیض قسیم خبر واحد است، نه

یکی از اقسام آن. اقسام خبر در این حالت بر سه قسم است:

۲-۱. خبر واحد

خبری است که به حدّ تواتر نرسیده است و هرچند از یک مخبر صادر شده، در صورت وجود قرائن، علم آور می باشد (مظفر، محمدرضا، ۱۳۹۸، ص ۴۲۶).

۲-۲. خبر مستفیض

خبر مشهور یا خبر مستفیض در مقابل خبر شاذّ بوده و به خبری گفته می شود که راویان آن زیادند، ولی تعدادشان کمتر از حدّ تواتر است. در اینکه تعداد راویان باید چند نفر باشد تا به خبر آنان مستفیض یا مشهور اطلاق شود، اختلاف نظر وجود دارد؛ بیشتر اصولیان معتقدند که تعداد راویان در هر طبقه نباید کمتر از سه نفر باشد، وگرنه خبر، واحد و غیرمستفیض خواهد بود. برخی از صاحب نظران، خبر دو نفر را نیز در زمره خبر مشهور آورده اند. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که اگر راویان خبر در عصر صحابه یا تابعین، کمتر از دو یا سه نفر باشند و از قرن چهارم به بعد به تعداد راویان آن افزوده شود، به آن «مشهور» یا «مستفیض» اطلاق نمی گردد (ولایی، عیسی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱).



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲-۳. خبر متواتر

روایتی است که به تنهایی (بدون وساطت عقل و بدون خبر دادنِ صادقِ امین به صدق آن) افاده سکون و اطمینان خاطر می کند؛ و این سکون خاطر، برخاسته از نقل راویان متعدّدی در تمامی طبقات است که تبانی و همدستی آنان بر جعل خبر و دروغ پردازی، عادتاً محال می باشد. مثلاً علم به وجود شهر مکه برای کسی که تا کنون به آن شهر نرفته است، در صورتی که چنین علمی ناشی از خبر دادنِ افراد زیادی باشد که به آنجا رفته و از وجود چنین شهری خبر آورده اند. خبر متواتر نزد همه گروه ها و مذاهب اسلامی - به جز شمار اندکی از آنها - حجّت است؛ زیرا قطع آور بوده و حجّیت قطع، ذاتی آن است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۳۲).

۳. بررسی گستره حجّیت خبر واحد

پس از روشن شدن تعریف واژگان، نوبت به بررسی اصل مسئله می‌رسد. محققان در مباحث اصولی، وقتی از حجّیت خبر واحد سخن می‌گویند، یکی از مباحث مهم این مسئله، بررسی دلایل حجّیت خبر واحد است.

۱. ادله حجّیت خبر واحد به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. سیره عقلاء؛ ۲. ادله نقلی.

پیش از ورود به بحث گستره حجّیت خبر واحد، باید به این پرسش پاسخ داد که: آیا نوع دلیلی که برای اثبات حجّیت خبر واحد به کار می‌رود، می‌تواند در گستره حجّیت آن تأثیرگذار باشد؟ به عبارت دیگر، آیا دلالت هر یک از این دو نوع دلیل، از حیث شمول و گستره، با یکدیگر تفاوت دارد؟ پاسخ این پرسش، مثبت است؛ یعنی نوع دلیلی که حجّیت خبر واحد را اثبات می‌کند، در گستره آن نیز نقش دارد.

محقق خویی که عمده دلیل حجّیت خبر واحد را سیره عقلائیه می‌دانند، بر این باورند که خبر واحد، بنابر سیره عقلا، حجّت است. به این صورت که عقلا به خبر ثقة، در تمامی مسائلی که به آن نیاز دارند، عمل می‌کنند و شارع نیز از این رویه نهی نکرده است. این در حالی است که شارع ما را از فتوا بر اساس قیاس نهی کرده، و در این مورد، حدود پانصد روایت به دست ما رسیده است. اما درباره منع از عمل به این سیره عقلائیه حتی یک روایت نیز به دست ما نرسیده است.

این سیره از زمان نزول آیات تا دوران حضور معصومین علیهم‌السلام وجود داشته و صحابه و تابعین نیز بر اساس همین سیره به خبر واحد عمل می‌کردند. معصومان علیهم‌السلام نیز مردم را از عمل به این سیره بازداشتند (خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۲۲۹-۲۳۴).

بر اساس مقتضای عمل به سیره عقلائیه، خبر صحیح، موثق و حسن، همگی حجّت‌اند. بنابراین، ایشان سه طایفه از اخبار واحد را حجّت می‌دانند. در حجّیت این سه قسم، تفاوتی وجود ندارد که راوی خبر، عادل باشد یا امامی ممدوحی که عدالت یا فسقش معلوم نیست، یا حتی راوی ثقة غیرامامی باشد.



تنها قسمی که به آن نمی‌توان عمل کرد، خبر واحد ضعیف است؛ چراکه عقلاً، قطعاً به چنین خبری عمل نمی‌کنند. بنابراین، سیره عقلاً که دلیل اصلی حجّیت خبر واحد است، این مورد را در بر نمی‌گیرد.

در ضمن، عقلاء در صورت مخالفت عبد با امر مولای خود، او را معذور نمی‌دانند (خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۲۲۹-۲۳۴).

در مقابل، مرحوم شهید صدر پیرامون دلیل حجّیت خبر واحد، سه احتمال را مطرح می‌کنند: ۱. اگر دلیل بر حجّیت خبر واحد، منطوق ادله نقلی همچون آیه نفر و آیه کتمان باشد، مقتضای اصل اولی، حجّیت هر خبری است؛ مگر آنکه به واسطه دلیل خاصی، عدم حجّیت یک خبر ثابت شود. در این صورت، اجماع، تسالم و منطوق آیه نبأ، تنها خبر فاسق را از دایره حجّیت خارج می‌کند.

نکته حائز اهمیت آن است که فاسق مورد نظر در آیه نبأ، فسق اصطلاحی فقهی (یعنی ارتکاب عمدی گناه کبیره یا اصرار بر گناه صغیره) نیست؛ زیرا در زمان نزول آیات، اساساً چنین اصطلاحی وجود نداشته است. فسق در قرآن به معنای لغوی آن، یعنی خروج از حق، به کار رفته است و در این آیه، مقصود از فاسق، همان فسق خبری و دروغ‌گویی است.



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

دلیل دوم بر اینکه مراد از فاسق در این آیه، فاسق فقهی نیست، تناسب حکم و موضوع است. تناسب حکم و موضوع اقتضا دارد که این فسق، ناظر به فسق خبری و خروج از حدّ صدق گفتار باشد؛ زیرا وجوب تبیین از خبر فاسق، با کشف صدق گفتار مخبر تناسب دارد و عدم مراعات سایر احکام شرعی یا فساد مذهب، تأثیری در وجوب تبیین نخواهد داشت.

دلیل سوم، تعلیل مندرج در ذیل آیه است که دلالت دارد بر اینکه فاسق صدر آیه، شخص دروغ‌گو است؛ زیرا لزوم تبیین، به جهت اجتناب از جهالت است و جهالت، یا قطعاً و یا احتمالاً، به معنای سفاهت است. در حالی که عمل به گفته عاصی راست‌گو یا کافر موثق، عمل سفیهانه‌ای نیست.

۲. اگر دلیل بر حجّیت خبر واحد، مفهوم آیه نبأ باشد، هر خبر غیر فاسق، حجّت خواهد بود (در این صورت، حجّیت خبر عادل از باب تسامح است). در این

فرض نیز، فاسقِ مورد اشاره همان فاسقِ خبری و کاذبِ گفتاری است که ادلّه آن در فرض قبل بیان شد.

اما باید توجه داشت که براساس آیه نبأ، موضوع حجّیت، خبر غیر فاسق است. بنابراین، اگر در مفهوم «فسق» شک کنیم، منطوق آیه مجمل خواهد شد. در چنین صورتی، فقط باید به قدر متیقّن از آیه اخذ کرد که همان حجّیت خبر عادل فقهی است.

۳. اگر دلیل بر حجّیت خبر واحد، روایات و سیره عقلا باشد، هر خبر ثقه و غیرکاذب، حجّت است؛ زیرا عقلاء قطعاً به خبری که از مخبر دروغ‌گو صادر شده، اعتنایی نمی‌کنند، اما به خبر سایر مخبران، آثار و نتایج عملی بار می‌کنند. حال اگر فسق در آیه نبأ، همان فسق شرعی باشد، در این صورت، منطوق آیه و بسیاری از روایات، موجب تخصیص این سیره خواهند شد؛ یعنی اگرچه عقلاء به هر مخبر راست‌گویی اعتماد دارند، اما شارع، افزون بر صدق گفتار، صدق رفتار و اجتناب از معاصی را نیز شرط اعتماد قرار داده است. این تخصیص، در حقیقت به معنای ردع شارع از بخشی از سلوک عقلایی است.



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

با توجه به اینکه مبنای شهید صدر در این زمینه اوسع است، مقتضای آن، آن است که تعداد اخبار آحادی که ایشان آن را حجّت می‌دانند، بیشتر از تعداد اخباری است که محقق خویی آنها را حجّت می‌داند (هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۲۴).

۴. اقوال در حجّیت خبر واحد در موضوعات

در مسئله حجّیت خبر واحد در موضوعات، دو دیدگاه عمده میان فقها وجود دارد:

۱. دیدگاه اول: خبر واحد را در موضوعات حجّت نمی‌دانند؛ به عنوان نمونه، مرحوم شیخ طوسی اجتناب از ظرف مشکوک النجاسة را به سبب خبر واحد لازم نمی‌داند؛ چراکه به نظر ایشان، دلیلی بر لزوم چنین اجتنابی وجود ندارد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۸؛ همو ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۰).

همین دیدگاه را مرحوم ابن ادریس نیز پذیرفته‌اند. ایشان حتّی در مورد شهادت

فروشنده برده بر استبراء کنیز نیز، شهادت او را - اگر عادل باشد - حجّت نمی‌دانند، در حالی که دلیل خاصّ بر عدم لزوم استبراء کنیز داریم (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۸۶).
مرحوم میرزای قمی نیز خبر واحدِ عادل را، به دلیل نبود دلیل معتبر، در موضوعات نمی‌پذیرد (قمی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۸۰).

مرحوم نایینی نیز در مواردی که دلیل خاص وجود داشته باشد، خبر عادل واحد را در موضوعات می‌پذیرد؛ اما در غیر این موارد، آن را حجّت نمی‌داند (نایینی ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۳).

مرحوم حکیم پس از بررسی ادلّه حجّیت خبر عادل واحد، آن ادلّه را ناکافی دانسته و حجّیت آن در موضوعات را نپذیرفته‌اند (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۰۶).

۲. دیدگاه دوم: خبر واحد را در موضوعات حجّت می‌داند؛ برای مثال، مرحوم کاشف الغطاء بیان می‌فرماید که ادلّه دلالت بر کفایت خبر عادل واحد برای اثبات هم احکام و هم موضوعات دارند؛ زیرا خبر او ناشی از یقین و علم است و یقین، ذاتاً حجّت است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۲۵).

مرحوم محقّق همدانی برخلاف مرحوم شیخ طوسی، اخبارِ عادل واحد بلکه اخبارِ ثقه نسبت به نجاستِ یک شیء را امری عقلایی می‌داند؛ چراکه عقلاً در امور حسّی، چه مربوط به معاش و چه به معاد، به اخبار ثقه عمل می‌کنند و شارع نیز آنان را از این سیره ردع نکرده است (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۱۶۹).

مرحوم صاحب جواهر نیز از طریق اولویت عرفیه برای اثبات حجّیت خبر عادل واحد در موضوعات، بهره گرفته است. به این معنا که وقتی ثابت شد شارع، خبر عادل واحد را در احکام حجّت می‌داند، به طریق اولی آن را در موضوعات نیز حجّت می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۷۲).

مرحوم محقّق خویی نیز همان‌طور که خبر واحد را برای اثبات احکام شرعی حجّت می‌دانند، آن را برای اثبات موضوعات نیز می‌پذیرند؛ زیرا عقلاً میان احکام و موضوعات تفاوتی قائل نیستند و همان‌گونه که خبر عادل واحد را در احکام می‌پذیرند، در موضوعات نیز می‌پذیرند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۶).

مرحوم شهید صدر نیز حجّیت خبر واحد در موضوعات را پذیرفته‌اند، مگر در



موارد خاصی که دلیل خاصی بر عدم حجّیت آن وجود داشته باشد (صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۲).

۵. حجّیت خبر واحد در علم اخلاق

در این باره، نظرات علما متفاوت است. از یک سو، کارشناس علم اخلاق به دنبال معذوریّت نزد خداوند متعال نیست، بلکه در پی کشف گزاره‌هایی واقعی است؛ بنابراین به علم قطعی نیاز دارد و به عبارت دیگر، به دنبال یقین است. از این رو، خبر واحد حسی که مفید ظنّ است، نمی‌تواند پاسخگوی این نیاز باشد.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره چنین می‌فرماید که حجّیت شرعی از اعتبارات عقلایی است و تا زمانی که دارای اثر شرعی باشد، قابلیت جعل دارد. اما در مسائلی نظیر تاریخ، اعتقادات، یا هر امر دیگری که اثر شرعی ندارد، جعل حجّیت از سوی شارع بی‌معنا است و محال است که شارع حکم به علم‌بودن غیر علم کند و مکلفین را متعبد به غیر علم نماید (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۵۱).



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه خبر واحد را می‌توان به عنوان منبعی برای شناخت گزاره‌های اخلاقی به کار گرفت. دلیل این امر آن است که در بسیاری از موارد، رسیدن به یقین ممکن نیست، و نیز در برخی از موارد نمی‌توان تا رسیدن به یقین دست از عمل کشید؛ زیرا چاره‌ای جز انتخاب بین دو گزینه وجود ندارد. در چنین شرایطی، بنابر قاعده احتمال باید آنچه را که به یقین نزدیک‌تر است، برگزید (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۸، ص ۸۷).

۶. حجّیت خبر واحد در امور مهمه

با مراجعه به سیره فقها، چنین به دست می‌آید که ایشان در امور مهمه، مانند قصاص، راهی موافق با احتیاط انتخاب می‌کردند. علت این امر آن است که عمده دلیل حجّیت خبر واحد، سیره عقلا است، و عقلا در چنین امور خطیری، به صرف خبر واحد عمل نمی‌کنند، بلکه در پی یافتن یقین هستند (عراقی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۷)؛ به عنوان نمونه، مرحوم محقق حلی درباره نظر مشهور فقها پیرامون عدم پذیرش توبه مرتد

فطری (که مبتنی بر یک خبر واحد است)، آن را ردّ می‌کنند و دست از ظهور روایت برمی‌دارند. از نظر ایشان، عبارت «لا توبه له» در حسنه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و عبارت «یُقتل ولا یُسْتتاب» در صحیحۀ علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام، به این معناست که لازم نیست حاکم شرع مرتدّ فطری را توبه دهد؛ نه آن‌که توبه او از سوی خداوند پذیرفته نیست؛ زیرا مطابق نص قرآن کریم: «إِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ»؛ «خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد» (توبه: ۱۰۴).

در همین راستا، روایت منقول از امام صادق علیه السلام نیز بر این معنا دلالت دارد که قاضی نیازی به الزام توبه مرتدّ فطری ندارد. همچنین در مورد حدّ سَحَق، محقق حلی به تعزیر بسنده کرده و نظر شیخ طائفه مبنی بر شلاق در بار دوم و قتل در بار سوم را نمی‌پذیرند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۴۷ و ۱۴۸).

۷. حجیت خبر واحد در رجال

در مباحث سندشناسی برای کشف وثاقت راوی و صحت سند، باید به علم رجال مراجعه کرد. در اینکه بر چه مبنایی قول یک رجالی حجّت باشد، میان علما اختلاف است. آیا قول یک رجالی برای اثبات وثاقت راوی کافی است یا آن‌که باید مانند بینه، دو نفر بر وثاقت او شهادت دهند؟

دو نظریه درباره حجیت قول رجالی وجود دارد:

۱. قول رجالی از باب شهادت حجّت است. بر این اساس، باید دو نفر بر وثاقت راوی شهادت دهند. از طرفداران این نظریه، صاحب منتقى الجمان است. ایشان تصریح می‌فرماید که قول رجالی واحد حجّت نیست؛ بنابراین نمی‌توان تنها به گفتار فردی چون نجاشی بسنده کرد. اما اگر دو نفر از بزرگان رجال، یک راوی را تأیید یا رد کنند، این نظر در حکم شهادت دو عادل بوده و حجّت خواهد بود. همچنین استناد به آیه نبأ در جهت کفایت شهادت یک عادل را ردّ می‌کند؛ چراکه علم به عدالت غالباً ممکن نیست و تنها ظنّ حاصل می‌شود. از این رو، ادّعی برخی مبنی بر کفایت شهادت واحد، قیاسی است که بیشتر نزد عامّه رایج بوده و نیاز به اثبات دارد (حسن بن زیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۶).



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲. نظریه مشهور از جمله محقق خویی است که براساس آن، قول رجالی واحد حجت است. ایشان در مقدمه معجم الرجال خود، هنگام بیان راه‌های دستیابی به ثقه‌بودن یا نبودن راوی، قول رجالی، مانند نجاشی را کافی می‌داند، همان‌طور که اگر نصی از امام معصوم بر وثاقت راوی وارد شود، آن نیز کافی است. مبنای مخالفت ایشان با نظر اول، ریشه در اصول دارد؛ چراکه محقق خویی شهادت ثقه را چه در احکام شرعی و چه در موضوعات خارجی، حجت می‌داند (خویی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱).

۸. حجیت خبر واحد در قضاء

مرحوم صاحب ریاض در امور مهمه قضایی تا حد امکان از خبر متواتر یا حداقل مستفیض استفاده می‌کردند. به طور مثال، برای اثبات عدم جواز رجوع به حاکم و قاضی جور، از ادله متقن بهره برده‌اند.^۱ مثال دیگر، استناد به متواترات وجوب قضاوت براساس علم است.^۲ لکن در برخی موارد که خبر متواتری وجود ندارد، از اخبار آحاد استفاده کرده‌اند. به طور مثال می‌توان به عدم جواز قضاوت زن اشاره کرد.^۳ ایشان با وجود تعدادی خبر واحد که صرف وجود شرایط قضاوت را برای نافذ بودن احکام آن قاضی کافی می‌دانند، به این روایات عمل نکرده‌اند؛ چراکه از نظر سند و دلالت ضعیف هستند و جابری نیز وجود ندارد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که ایشان در مسائل اجتماعی نسبت خبر واحد سختگیری می‌کنند. البته یک مورد استثناء وجود دارد و آنجایی است که دو نفر برای رفع دعوا فردی را به عنوان حکم می‌پذیرند که در این صورت می‌بایست به حکم او عمل کنند (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۵،



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. و النصوص المستفیضة بل المتواترة في المنع عن الترافع إلى حکام (طباطبایی کربلایی) ۱ الجور و الظلمة و قضاة العامة في اعتبار الإیمان و العدالة صریحة.

۲. و النصوص الأخر على اعتبار العلم مضافاً إلى ما مرّ إليه الإشارة مستفیضة، بل متواترة، ففي الصحيح: «من أفتی الناس بغير علم ولا هدی من الله تعالى لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب، و لحقه وزر من عمل بفتیاه»؛ «أنهاك عن خصلتين ففيهما هلك من هلك: إياك أن تفتي الناس برأيك، و تدین بما لا تعلم».

۳. و مثلها النصوص الأخر في اعتبار الذکورة ففي الخبر: «لا یفلح قوم ولیتهم امرأة» و في آخر في وصية النبي ﷺ لعليّ عليه السلام: «يا علي ليس على المرأة جمعة» إلى أن قال: «و لا تولي القضاء»

ص ۱۸) ایشان در احکام غیرالزامی حتی اگر در باب مهمی مثل قضاء هم باشد، از خبر واحد استفاده می‌کنند که می‌توان به پرده انداختن میان قاضی و طرفین دعوا و عدم قضاوت در حالت گرسنگی و ناراحتی و عدم آرامش خاطر و تمثال آن اشاره کرد.^۱

۹. حجیت خبر واحد در تفسیر

علم تفسیر از ابتدا میان شیعه و سنی جایگاه والایی داشته است؛ چراکه مسلمانان به تدبّر در قرآن کریم مأمور شده‌اند تا علاوه بر بهره‌گیری از ظاهر قرآن، از باطن آن نیز سود ببرند. به‌وسیله این علم، می‌توان از باطن قرآن آگاه شد و از معارف آن بهره گرفت. تفسیر قرآن دارای روش‌های مختلفی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، تفسیر قرآن به وسیله سنت است؛ و خبر واحد که حاکی از سنت است، ابزاری است که می‌توان از آن برای تفسیر قرآن بهره برد. بنابراین، لازم است جواز استفاده از خبر واحد در تفسیر قرآن مورد بررسی قرار گیرد. با تتبع در کتاب‌های تفسیر، به‌ویژه تفاسیر روایی مانند وافی مرحوم فیض، موارد بی‌شماری از تفسیر آیه به‌وسیله روایت می‌توان گردآوری کرد که به‌عنوان نمونه، برخی از این روایات در آن آثار ذکر شده‌اند. شیخ طوسی مفاد روایات ظن‌آور تفسیری را تنها به‌عنوان احتمال مطرح می‌کند و آنها را به‌عنوان تفسیر واقعی نمی‌پذیرد (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸). علامه طباطبایی نیز خبر واحد ظن‌آور را در مواردی که مربوط به حکم شرعی نباشد، حجّت نمی‌دانند (علامه طباطبایی ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۳۵۱).



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. الاحتجاب أی: اتخاذ الحاجب، و هو الذي لا يدخل عليه أحد إلا برضاه وقت القضاء للنبي: «من ولي شيئاً من أمور الناس، فاحتجب دون حاجتهم وفاقتهم، احتجب الله تعالى دون حاجته وفاقتة و فقره» و أن يقضي مع ما يشغل النفس، كالغضب لغير الله تعالى والجوع والعطش والغم والفرح و المرض و غلبة النعاس و مدافعة الأخبثين و نحو ذلك من المشغلات، كما يستفاد من الأخبار ففي النبي ﷺ: «لا يقضي و هو غضبان» و في آخر: «لا يقضي إلا و هو شعبان» و في ثالث: «لا يقضي و هو غضبان مهموم، و لا مصاب محزون» و في وصية علي عليه السلام لشريح: «ولا تععدن في مجلس القضاء حتى تطعم» و أن يستعمل الانقباض المانع من الإتيان بالحجة، و اللين الذي لا يؤمن معه من جرأة الخصم.

در مقابل، مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته الله خبر واحد تفسیری را به صورت مطلق - چه در جایی که مربوط به حکم شرعی باشد و چه در غیر آن - حجّت می‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۳).

نتیجه‌گیری

پیرامون گستره حجّیت خبر واحد در علوم اسلامی، نظریات متفاوتی میان علما وجود دارد. برخی، مانند مرحوم سیّد مرتضی، خبر واحد را نه در موضوعات خارجی و نه در احکام حجّت نمی‌دانند. مبنای حجّیت خبر واحد، در گستره حجّیت آن تأثیرگذار است؛ برای نمونه، محقق خویی دلیل حجّیت خبر واحد را سیره عقلانیّه می‌داند و بر این اساس، خبر واحد صحیح، موثّق و حسنه را معتبر تلقی می‌کند؛ اما از دیدگاه شهید صدر که مبنای حجّیت خبر واحد را آیه نبأ می‌دانند، تنها خبری که از فرد دروغ‌گو صادر شود، حجّت نیست و غیر آن معتبر است.



سال دوم | شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

در حوزه موضوعات خارجی نیز میان فقها اختلاف وجود دارد: شیخ طوسی و ابن ادریس، خبر واحد را در موضوعات خارجی حجّت نمی‌دانند، در حالی که مرحوم کاشف الغطاء و محقق همدانی آن را حجّت می‌دانند. در مورد علومی مانند اخلاق نیز این اختلاف به چشم می‌خورد. از سویی برخی معتقدند که امکان حصول یقین در همه موارد ممکن نیست و در این صورت باید آنچه اقرب به یقین است انتخاب شود.

در امور مهمّه نیز بنابر اینکه عقلاً در چنین مسائل حسّاسی سیره بر احتیاط دارند، خبر واحد را حجّت نمی‌دانند. در علم رجال نیز، اگر حجّیت قول رجالی از باب شهادت باشد، شهادت یک عادل کفایت نمی‌کند، به‌ویژه آن‌که باید شهادت ناشی از حسّ باشد نه ناشی از حدس.

در باب قضا نیز خبر واحد به‌طور کلی حجّت دانسته نمی‌شود؛ با این حال، در احکام غیرالزامی یا مواردی که سیره مستقرّه فقها وجود دارد، استفاده از خبر واحد مشاهده شده است.



در علم تفسیر نیز اختلاف آشکار است؛ برخی مانند مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی^{ره} خبر واحد را حجّت می دانند، ولی برخی دیگر مانند مرحوم علامه طباطبائی، اگر آیه ای که خبر واحد در باره اش وارد شده ناظر به حکم شرعی نباشد، آن خبر را حجّت نمی دانند.



فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). کتاب من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۶ق). بحوث فی علم الأصول (چاپ دوم). قم: انتشارات اسلامی.
۴. انصاری، مرتضی. (۱۳۹۸). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). تسنیم (چاپ سوم). قم: نشر اسراء.
۶. حسن بن زید الدین (شهید ثانی). (۱۳۶۲). منتقى الجمان. قم: جامعه مدرسین.
۷. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). المستمسک بالعروة الوثقی (چاپ اول). قم: مؤسسه دار التفسیر.
۸. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (چاپ دوم). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۹. حلی، محمد بن منصور (ابن ادریس). (۱۴۱۰ق). السرائر (چاپ دوم). قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۰. خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۳۰ق). کفایة الأصول (چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). مصباح الأصول (چاپ اول). قم: نشر الفقاهة.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۰). معجم الرجال. قم: مؤسسه امام خویی.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی (چاپ اول). قم: مؤسسه امام خویی.
۱۴. زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۳۶۷). الرعاية فی علم الدراية. قم: انتشارات آیت الله مرعشی نجفی.
۱۵. شاهرودی، سید محمود. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف اسلامی.
۱۶. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۲۶ق). دروس فی علم الأصول، الحلقة الثالثة (چاپ سوم). قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهید صدر.
۱۷. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۸ق). بحوث فی شرح العروة الوثقی (چاپ دوم). قم: مجمع شهید صدر.
۱۸. ضیاء الدین عراقی. (۱۳۸۸). اجتهاد و تقلید. قم: بی نا.
۱۹. طباطبائی، سید علی. (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالأدلة (چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.



۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۴). تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة (چاپ چهارم). تهران: دار الكتب الإسلامية.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲۶. طوسی، نصیرالدین. (۱۳۷۵). شرح الإشارات و التنبیها (چاپ اول). قم: نشر البلاغة.
۲۷. عالم‌زاده نوری، محمد. (۱۳۹۸). حجیت خبر واحد در اثبات گزاره‌های اخلاقی. مجله اخلاق و حیانی، ۲.
۲۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱). مقدمات بنیادین علم تفسیر. تهران: بنیاد قرآن.
۲۹. فرهنگ‌نامه اصول فقه، به کوشش جمعی از محققین. (۱۳۸۸). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۰. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی (چاپ دوم). تهران: مكتبة الصدر.
۳۱. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۴۱۷ق). غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۲. کاشف‌الغطاء، جعفر. (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۳۳. مظفر، محمدرضا. (۱۴۲۱ق). أصول الفقه (چاپ دهم). قم: اسماعیلیان.
۳۴. مظفر، محمدرضا. (۱۳۹۸). اصول فقه (چاپ نوزدهم). قم: بوستان کتاب.
۳۵. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء تراث العربی.
۳۶. نایینی، محمد حسین. (۱۳۷۶). فوائد الأصول (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
۳۷. نایینی، محمد حسین. (۱۴۱۱ق). کتاب الصلاة (چاپ اول). قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳۸. ولایی، عیسی. (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات علم اصول. تهران: نشر نی.
۳۹. همدانی، رضا. (۱۴۱۶ق). مصباح الفقیه (چاپ اول). قم: مؤسسه الجعفرية لإحياء التراث.

